

بررسی ماجرای دریافت مجوز پخش فیلم در جشنواره‌های خارجی در گفت‌وگو با کیوان کثیریان:

چیزی به اسم سینمای ایران نخواهد ماند



عیسی احمدی‌صالحی

می‌شود و طبیعی است که برای مردم هم جذاب نخواهند بود. در ادامه فیلم‌سازی که حرف زیادی برای گفتن ندارند و اساسا منتقد وضع موجود نیستند بیشتر می‌شود. فیلم‌سازی که با چارچوب‌های مدیران فرهنگی هماهنگ‌تر هستند و باعث می‌شوند توع و تکثر در میان فیلم‌سازان دیده نشود. باید قبول کرد که سینما وجه اعتراضی و انتقادی هم دارد. اگر این موارد را از آن بگیریم، عملا چیزی باقی نمی‌ماند جز یک‌سری فیلم بی‌خاصیت. به نظر من مدیران فرهنگی این روزها خیلی به تبعات تصمیماتی که می‌گیرند فکر نمی‌کنند. بیشتر نوعی قدرت‌نمایی است که به نظر کم عمر چندانی هم ندارد و باعث طردشدن و کناره‌گیری یک‌سری فیلم‌ساز می‌شود. باید پذیرفت سینمای ایران آن‌قدر بزرگ هست که همچنان جدی گرفته شود و اگر سینمای ایران اسم و رسمی هم در دنیا دارد، به‌خاطر همین فیلم‌هایی است که بزرگان سینما ساختند و مورد توجه قرار گرفته است. می‌دانم که مدیران فرهنگی جشنواره‌های خارجی را رصد می‌کنند و اغلب در این جشنواره‌ها حضور دارند

و طبیعی است که دیده باشند فیلم‌های کشورهای دیگر بیشتر انتقادی است، اما به هیچ وجه اسم سیاه و نما و یا دشمن را روی فیلم‌سازان نمی‌گذارند. اتفاقا فیلم‌ها هم مورد توجه قرار می‌گیرند، بدون اینکه نظر بیننده‌ها، داوران و یا آدم‌هایی که فیلم را می‌بینند، نسبت به کشور مورد نظر تغییر کند. کارکردن در حوزه واقع‌گرایی در سینما مستلزم همین انتقادات و نشان‌دادن کاستی‌هاست و این نکته‌ای است که توسط مدیران فرهنگی ما درک نمی‌شود و فکر می‌کنند فیلم‌هایی که از کشورهای دیگر در جشنواره‌ها شرکت می‌کنند چیزی غیر از این است.»

او در مورد تأثیرات جامعه بر نگاه فیلم‌سازان اشاره کرد و گفت: «به هر حال در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با مشکلات مختلفی روبه‌رو هستیم. بالاخره اگر قرار بر ساخت فیلم سفیدنما هم باشد باید سفیدی پیدا کرد. وقتی اطراف پر است از مشکل و

می‌شود و نظر مثبت داوران و مدیران جشنواره‌را برای انتخاب یا جایزه‌دادن به فیلم برمی‌انگیزد. بنابراین این شکل تنبیه اصولا مبنای عقلی ندارد. معتقدم دیگر دورانی که بتوان با سیاست‌های این‌چنینی، فیلم‌سازی را سر خط کنیم گذشته است. این روش تنها این تلقی را بیرون از مرزهای ایران بیشتر می‌کند که سانسور در ایران شدت گرفته و فشار بر سینماگران بیشتر شده و نتیجه مشخص این سیاست هم تولید فیلم‌ساز زیرزمینی است و فیلم‌سازی که جشنواره‌های خارجی را به داخلی ترجیح خواهند داد و بدون مجوز فیلم خواهند ساخت و دیگر نیازی به دریافت پروانه ساخت و نمایش احساس نخواهند کرد. به هرحال باید پذیرفت سیستم اکران در ایران قابل قیاس با دنیا نیست و برخی از فیلم‌سازان ممکن است فکر کنند که نمایش فیلم در آمریکا یا فرانسه بازتاب بهتری برایشان خواهد داشت و با یورو و دلار کسب درآمد می‌کنند و اکران ایران را فراموش می‌کنند.»

کثیریان در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «برخوردهایی از این جنس حتی در جشنواره فجر هم باعث شد بسیاری از فیلم‌سازان مایل به حضور در این رقابت نباشند. استراتژی مدیران فرهنگی از نظر من کاملا اشتباه است و

عملا در میان‌مدت به ضرر خودشان تمام می‌شود. چراکه طی ۴۰ سال گذشته، بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران در جشنواره‌های بین‌المللی نمایش داده شده و جوایز معتبری کسب کرده‌اند و هیچ‌گاه سخت‌گیری‌ها به این اندازه نبوده است. طبیعی است که منطق درستی برای این تصمیم‌ها وجود ندارد و هنرمند و اثر هنری را نمی‌توان تا این اندازه کادره کرد. به یقین نتیجه، تولید فیلم‌های بی‌خاصیت که در چارچوب تنگ ممیزی فعلی جا می‌گیرند،

کیوان کثیریان منتقد سینما، درباره قوانین جدیدی که برای حضور فیلم‌های ایرانی در فستیوال‌های ایرانی در نظر گرفته شده است، به «شرق» گفت: «شرط داشتن پروانه نمایش برای حضور در جشنواره‌های خارجی، مدتی است توسط مدیران سازمان سینمایی وضع شده است. به هر حال یکی از مواردی که مدیران فرهنگی حال حاضر به آن معترض هستند، موضوع سیاه‌نمایی یا مثلا نداشتن تایید سازمان سینمایی یا پروانه نمایش برای فیلم‌هایی است که از ایران خارج می‌شوند و معتقدند فیلم‌هایی که از سینمای ایران در جشنواره‌های جهانی شرکت می‌کنند، باید به گونه‌ای مشمول ممیزی بشوند تا بخش‌هایی از فیلم که به تعبیر آنها سیاه‌نمایی است، تعدیل شود و بعد به جشنواره‌های خارجی ارسال شوند. شاید قبل‌تر هم این قاعده وجود داشت که پروانه نمایش لزوما به منظور نمایش فیلم در خارج از ایران نبود، اما معمولا ضمانت اجرائی برای برخورد با فیلم‌ساز و سینماگران وجود نداشت. واقعیت این است که با گستره زیاد جشنواره‌های بین‌المللی و نوع برخورد با فیلم‌ها، نیاز نبود دوستان ممیزی جدیدی بر فیلم‌ها اعمال کنند. در دولت‌های گذشته برای مدیران فرهنگی عموما تماشاچی داخل اهدایت بیشتری داشت و گاهی مجوزی که به فیلم‌ها داده می‌شد، همی داخل کشور به یک شکل بود و برای نمایش خارج از ایران، دست را بازتر می‌گذاشتند و ممیزی کمتری اعمال می‌شد و یا اصلا ممیزی وجود نداشت. مدیران حال حاضر در مسیری هستند که سخت‌گیری‌ها را برای حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی تشدید می‌کنند.»

او ادامه داد: «طبیعی است که قواعد قدیم به جهت اعمال محدودیت ارسال فیلم به جشنواره‌های بین‌المللی عملا امکان‌پذیر نیست. چراکه ارسال فیلم به هر جشنواره‌ای انفرادی است و از طرف فیلم‌ساز یا تهیه‌کننده تنها با یک لینک امکان‌پذیر است. بنابراین دیگر نمی‌توان مقابل برخی جریانات ایستاد. به این دلیل که در حال حاضر قبل از ارسال فیلم به جشنواره‌ها، نمی‌توان جلوی فیلم را گرفت و ممانعتی اتفاق نمی‌افتد، روش تنبیه در نظر گرفته شده است. موضوعی که رسما اعلام نمی‌شود، اما خبرهایی می‌خوانیم مبنی بر اینکه بازیگر یا فیلم‌سازی چند سال

از کار محروم شده‌اند. به هرحال وقتی کمربند ممیزی و سانسور سفت می‌شود، فیلم‌سازی که مایل است در داخل ایران به کارش ادامه بدهد، مجبور است به برخی خواسته‌ها تن بدهد و مجوزهای لازم را اخذ کند. مگر اینکه تصمیم بگیرد در جای دیگری غیر از ایران کار کند. به نظر من سیاست‌های تنبیهی در میان‌مدت هم حتی جواب نمی‌دهد. به این دلیل

که فضای جشنواره‌های خارجی بازتر از چیزی است که ما تصور می‌کنیم. نمی‌توان مقابل دیده‌شدن اثر هنری را گرفت. سیاست‌های جاری هیچ نتیجه‌ای جز فیلم‌سازی زیرزمینی ندارد و بسیاری را به این سمت می‌برد که بی هیچ مجوزی فیلم بسازند. درست مثل مدلی که جعفر پناهی فیلم می‌سازد. این مدل فیلم‌سازی اتفاقا امتیازی برای فیلم‌ساز محسوب می‌شود، چراکه ممنوعیت‌های مختلف در داخل کشور گاهی به عنوان امتیاز در خارج از ایران تلقی

از فرهنگ غفلت کنیم، همه چیز را باخت‌ه‌ایم



جعفر گودرزی

رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران

«جوزف استالین» در اوج اقتدار نظام کمونیستی هولوکی که در شوروی پهنوار به راه انداخته بود، جمله‌ای را به کار برد که بعدها درستی‌اش –البته توسط دشمنان و رقبای اصلی او– به خوبی اثبات شد. او در جمع سیاست‌مداران حزب حاکم گفت: «سینما را به من بدهید، دنیا را فتح می‌کنم».

گرچه «استالین» در طول عمر خود نتوانست عصر حاکمیت سینما را تجربه کند اما با فاصله‌ای اندک از بیان این جمله، «هالیوود» موفق شد سلطه و سیطره فرهنگی هولناک

معرفی کتاب تأملی درباره ایران

علی بیغش؛ برگ‌برگ، صفحه تخصصی معرفی‌ی کتاب برای عمومی‌کردن علم، دانش و کتاب است و با شعار «برگ‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب» در شبکه‌های اجتماعی در حال فعالیت است. برگ‌برگ رسانه‌ای است که سعی دارد با تمرکز بر کتاب‌های باکیفیت، خواننده را به طور آهسته و پیوسته در مسیر مطالعه و فهم عمیق موضوع قرار دهد. در برگ پیش‌رو کتاب «مبانی نظریه مشروطه‌خواهی» معرفی شده است. کتاب مبانی نظریه مشروطه‌خواهی، جلد دوم از مجموعه تأملی درباره ایران نوشته سید جواد طباطبایی، از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران اندیشه در ایران است. طباطبایی در این کتاب، از انقلاب مشروطه جوان «امری حقوقی» رونمایی می‌کند. انقلابی که مسئله‌اش نه سکولاریزاسیون و نه قابل تقلیل به اهداف ضداستعماری؛ بلکه انقلابی برای قانون و آزادی بود؛ انقلابی که بتواند قدرت شاه را مشروط و اراده حاکم را ذیل اراده قانون قرار دهد.

۱) مشروطه، انقلاب علما یا روشنفکران؟

مؤلف به نوعی از تاریخ‌نگاری مشروطه، آشنایی‌زدایی می‌کند. مشروطه طباطبایی، بیش از آن‌سو آنکه مشروطه مَلَک‌خان و تقی‌زاده و آخوندزاده

راه سینما بوده و هست. دولت‌هایی که به فرهنگ و هنر بی توجه هستند یعنی با پیشرفت میانه‌ای ندارند، یعنی چراغ سبز به اضحلال نشان دادن، یعنی دست درازکردن به سوی ابتدال و بی‌هویتی و سردرگمی. اگر سینما ما از شاخه‌های فرهنگی دور است، فقط یک لیدل اساسی و عمده دارد و آن هم اینکه مدیران فرهنگی نداشته و نداریم و برنامه‌ریزی و چشم‌اندازی برای فرهنگ و سینما در برنامه‌های دولت‌ها وجود نداشته و ندارد.

دولت‌ها اگر شکستی هم می‌خورند قطعا ابتدا از ناحیه فرهنگ است. شکست هر جامعه‌ای در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و… می‌تواند قابل جبران باشد اما شکست در قبال فرهنگ بدون تردید غیر قابل جبران است.

در دنیای بی‌رحم و شلوغ و در حال استحاله امروز سینما برای کشورهای درحال‌توسعه و توسعه‌یافته، رسانه‌ای تعیین‌کننده، کاربردی و استراتژیک است و برای عملیاتی‌کردن برنامه‌های متنوع و اهدافشان به‌شدت روی این رسانه سرمایه‌گذاری

در سنت قدمایی پی برده بودند که نظام حقوقی آن چنان اهمیتی پیدا کرده است که هیچ «انقلاب» سیاسی بدون «اصلاح» نظام حقوقی آن به نتیجه مطلوب نخواهد رسید» (همان، ۲۰۵). «در واقع قانون شرع تنها در صورتی می‌توانست به حقوق جدید تبدیل شود که با توجه به الزامات دوران جدید تاریخ ایران و با تکیه بر «روح قانون‌ها» مبانی نظری جدیدی تدوین شده باشد (همان، ۲۰۷).

۲) مشروطه یا مشروطه‌ایرانی؟

طباطبایی معتقد است که انقلاب مشروطه نمی‌توانست ایرانی نباشد؛ زیرا که نمی‌توان نظام حقوقی را یک شبه از جای دیگری اخذ کرد. تنها نظام حقوقی در ایران شرع بود و باید با تفسیری نو از دل همان شرع به مشروطه رسید. حال آنکه مورخان مانند ماشاءالله آجودانی، علت موفق‌نشدن مشروطه در ایران را «ایرانی»بودنش دانسته‌اند. آجودانی، پسوند «ایرانی» را به مشروطه، افزوده تا ایرانی‌بودن آن را به معنای انحراف از اصول مشروطه مورد نقد قرار دهد. طباطبایی دراین‌باره می‌نویسد:

«مشروطیت ایران به‌عنوان حکومت قانون نمی‌توانست نظامی قانونی ایجاد نکند و بدیهی است که این قانون نیز جز قانون اسلام نمی‌توانست باشد. در تاریخ اندیشه سیاسی و حقوقی، هیچ اهل نظری را نمی‌شناسیم که ادعا کرده باشد که ملتی می‌تواند، یک شبه و یکسر، نظام قانونی کشوری بیگانه را جانشین نظام قانونی موجود کند» (همان، ۶۰۹)

۳) مشروطه وسکولاریسم
از نظر طباطبایی خاستگاه سکولاریسم نه صرفا دین، بلکه دین مسیحیت است. ازاین‌رو معتقد است امروزه، هر بحثی

معرفی

تلاش برای ماندگارشدن



ابراهیم نصرالله زاده فلسطین و ساکن اردن یکی از نامدارترین رمان‌نویسان در جهان عرب معاصر است که برنده جایزه بوکر نیز شده است. یکی از تازه‌ترین آثاری که از وی به زبان فارسی توسط انتشارات وزین مروارید به بازار نشر عرضه شده، کتاب ارواح کلیمانجارو است که

در سال ۲۰۱۶ برنده جایزه ادبی کاتارا که یکی از معتبرترین جوایز ادبی پس از بوکر در خاورمیانه محسوب می‌شود شده است.

ابراهیم نصرالله که پیش‌تر درباره ارواح کلیمانجارو گفته: «یکی از آرزوهایم نوشتن چنین رمانی بوده» به همراه عده‌ای از جوانان و نوجوانان فلسطینی که در اثر انفجارها یا به دست تک‌تیراندازان صهیونیستی عضوی از اعضای بدن خود را از دست داده‌اند به انگیزه نشان‌دادن پایداری و مقاومتشان از یک سو و اثبات روحیه ماندگاری خود از سوی دیگر به قصد یکی‌کردن جان‌ها و ارواح خود با روح بلند کلیمانجارو دست به آن صعود زده‌اند.

ابراهیم نصرالله در این رمان که برآمده از یک واقعیت است و تمامی شخصیت‌های داستانش حقیقی‌اند، به شکل ظریف و هنرمندانه‌ای ماجراهای هرروزه صعود گروه را به قله با تاریخ مقاومت و تمامی حوادثی که طی دوران بر سر فلسطینیان و به‌ویژه ساکنان نابلس و غزه آمده به زیبایی به تصویر کشیده و بین آنها پیوندی استوار و شیرین ایجاد کرده است. ابراهیم نصرالله در این کتاب این پیام را می‌رساند که فتح قله توسط این گروه از جوانان و نوجوانان تنها یک صعود نیست، بلکه حاوی یک رسالت است و آن «تلاش برای ماندگارشدن و یکی‌شدن روح صعودکننده با روح کوه».

ابراهیم نصرالله در این کتاب درصدد ابلاغ یک پیام رسا به تک‌تیراندازان اسرائیلی و نیز تمامی ماشه‌کشان تاریخ است و آن اینکه: «تک‌تیرانداز، تفنگ تو خیلی دقیق به هدف شلیک می‌کند اما یک عیب دارد و آن اینکه به انگشتی نیاز دارد تا به ماشه فشار آورد. تک‌تیرانداز، تو خیلی دقیق به هدف شلیک می‌کنی اما یک عیب بزرگ داری و آن اینکه به عنوان یک انسان می‌توانی فکر کنی اما فکر نمی‌کنی».

کتاب ارواح کلیمانجارو توسط «سیدحمیدرضا مهاجرانی» که هفدهمین ترجمه او در عرصه رمان‌های معاصر عرب است و در بین نویسندگان جهان عرب به «حمید پاشا» اشتهاز دارد، به همت نشر مروارید در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

ابراهیم نصرالله در بخشی از این کتاب می‌گوید: «خیلی از آنهایی که اینجا آمده‌اند می‌دانند از کوه چه می‌خواهند اما کم‌اند آثانی که می‌دانند کوه از آنها چه می‌خواهد. این جمله را «سول» مقابل گذرگاه لندروسی در حالی بر زبان آورد که لخبندی پریمنا و مشوراکنگیز بر لبان «ریما» نقش بسته بود و سرش را از سر شقوق تکان می‌داد. پنداری آن گذرگاه نقطه صفری بین دو زمان بود، یکی زمانی که گذشت و پشت سر گذاشتند و دومی زمانی که در پیش‌رو داشتند و دست و پال گذاوده به سویشان می‌آمد…».

می‌کنند. سینما تصویر واقعی یک ملت است و اگر می‌خواهید دریابید یک ملت و کشور جقدر پیشرفت و توسعه داشته‌اند و جریان‌ساز بوده‌اند به سینمای آنها نظری بیندازید. سینما تصویر هویت فرهنگ هر جامعه‌ای است و ملت‌های بی‌تصور، آدم‌های مانده در جزیره‌ای متروک هستند بی‌زبان و لالا و حساب‌شده و بی‌آس.

به راستی اگر استراتژی درست، منسجم، ساده‌شده و سیاست‌گذاری مدیرانه و دلسوزانه‌ای درخصوص فرهنگ و هنر نداشته باشیم، از درون تپهی و پوسیده می‌شویم و دیر یا زود فاتحه‌مان خوانده می‌شود.

باید به این نکته بیش از پیش توجه داشته باشیم که هویت هیچ ملتی بدون تعریف فرهنگ آن ملت، معرفی نمی‌شود.

و نابودی فرهنگ‌ها مساوی است با غارت ثروت‌ها و سرمایه‌های عظیم فرهنگی و ازین‌روقتن هوششان.

در این وانفاسی که جهانی به فقر فرهنگی دچار است، باید چاره‌ای عاجل اندیشید.

خود، به‌مثابه فعالان سیاسی با مشروطه مواجه شدند و مسیر پس از مشروطه را دچار انحراف کردند. «در آن پنج دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، این فعالین سیاسی که مانند تراقی‌ها، آل‌احمدها و شریعتی‌ها در رَیّ جامعه‌شناسان، نویسندگان مصلح و اسلام‌شناسان آمده بودند، هدف جز جانشین‌کردن اندیشه حکومت قانون و دفاع از نهادهای جدیدی که مشروطیت ایجاد کرده بود، با ایدئولوژی و خیال‌اندیشی‌های ناشی از آن دنبال نکردند» (ص ۵۶۱). به قول طباطبایی: «تاریخ آزادی به مانند خود آزادی… پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به موضع‌گیری‌های ایدئولوژیکی فروگاست» (همان، ۶۶۲). به هر صورت نتیجه این انقلاب، دست‌کم، تدوین نظام حقوقی جدیدی بود که مبنای نظری جدیدی را در فهم نظام سنت قلمایی وارد می‌کرد. از این باب، انقلاب مشروطه رخدادی بی‌سابقه در دوره اسلامی ایران بود. «قانون مدنی ایران یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی ایران بود، با وجود تحولاتی که از زمان تصویب آن صورت گرفته، به‌عنوان بخشی از میراث ایران و فرآورده تحول تجددخواهی باقی مانده است» (همان، ۶۵۸). (متن کامل این نوشتار در سایت مؤسسه ایران پایدار منتشر شده است).

چاپ پنجم این کتاب، به همت نشر مینوی خرد با قیمت ۳۰۵ هزار تومان منتشر و روانه بازار شده است. برای خرید کتاب می‌توانید از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر، به برگ‌برگ بپیوندید.

